مطالعات تاریخ اسلام
سال دهم / شمارهٔ ۳۶/ بهار ۱۳۹۷

بررسی روند قضایی و دادرسی در منطقه فرارود در آستانه تهاجم روس‌ها

مطالعه موردی: خان‌نشین بخارا

عبدالله متولی[۱]

چکیده: هدف عمده این نوشتار فهم مؤلفه‌های اصلی در شکل‌گیری رویه‌ها و سازوکارهای نظام قضایی منطقه فرارود پیش از تسلط روس‌هاست. منطقه فرارود در این دوره بیشتر تحت حاکمیت سه خان‌نشین بخارا، خوقند و خیوه قرار داشت. حکومت منغیت‌ها (۱۱۹۹-۱۳۳۹ق.) در بخارا نسبت به سایرین به لحاظ تأثیرگذاری منطقه‌ای از اهمیت بیشتری برخوردار بود. به همین دلیل این خان‌نشین در نقطه کانونی این تحقیق قرار دارد. بر این اساس تلاش شده است تا ضمن بررسی ویژگی‌های قضایی منطقه فرارود به این پرسش پاسخ داده شود که ساختار و رویه‌های قضایی خان‌نشین بخارا در دوره حکومت منغیت‌ها از چه الگوهایی تبعیت می‌کرد؟ پاسخ آغازین ما به این پرسش این است که در سازوکار دستگاه قضا، قدرت فزاینده خان، الگوهای دینی و برخی باورهای سنتی حائز بیشترین تأثیر بودند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اقتدار شخص خان در کنار دو عنصر سنت و مذهب بارزترین الگوهای حاکم بر ساختار قضایی جامعه فرارود بودند. در عین اینکه نظام‌های اجرایی قضایی در مناطق یکجانشین از چارچوب‌های نسبتاً متفاوتی با ساختارهای قضایی گروه‌های کوچ رو تبعیت می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: فرارود، بخارا، قضاوت، مجازات، دادرسی

---

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اراک a.motevaly@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۳۰ تاریخ تایید: ۹۶/۰۷/۰۴

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

Investigation of the Judicial Process and Legal Procedures in the Transoxiana Area on the Verge of the Russian Invasion

Case Study: Bukhara Tribal Ruling

Abdulhah Motevali[1]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

Abstract: The main purpose of this paper is to understand the main components in the formation of procedures and mechanisms of the judicial system of the Transoxiana area before the domination of the Russians. The area was mostly under the rule of three tribal rulers in Bukhara, Khoqand and Khiva. The Menghit's Government (1199-1339 AH) in Bukhara was more important than others in terms of regional influence. For this reason, this tribal ruling is at the center of this study. Accordingly, it has been tried to investigate the legal characteristics of the Transoxiana area in order to answer the question that which patterns and procedures have been followed by the Bukhara tribal ruling during the Menghit's Government? The findings show that the ruler's authority along with the two elements of tradition and religion were the most prominent patterns of governing the judicial structure of the society in Transoxiana. At the same time, judicial systems in the urban regions followed relatively different structures than the judicial structures of the migratory groups.

Keywords: Transoxiana, Bokhara, Judicial process, legal procedure, punishment

1 Associate professor, Department of History, Arak University, A.motevaly@gmail.com

مقدمه

سرزمین فرارود در پیشینهٔ تاریخی خود فرازوفرودهای زیادی را تجربه کرده است. بخشی از این تجارب تحت تأثیر شرایط جغرافیایی شکل‌گرفته است. قرار گرفتن در مسیر رفت‌وآمد گروه‌های پرتحرک جمعیتی باعث شد تا در فرآیند زمان عبور مداوم انسانی از مناطق شمال و شرق به‌سوی غرب آسیب‌های متنوعی را به این سرزمین تحمیل کند. بر این اساس می‌توان گفت در ادوار مختلفی از تاریخ، فرارود بیشتر یک گذرگاه انسانی بود؛ اما نقش سازی و نقش‌پذیری آن تنها به این نکته معطوف نبود. جمعیت در حال گذر بعضاً متناسب با شرایط، قسمت‌هایی از این سرزمین را به‌عنوان زیستگاه خود انتخاب کردند. از طرف دیگر گذر کردن آن‌ها در بیشتر مواقع نیز شکل مسالمت‌آمیزی نداشت. درنتیجه تبعات آن در عمق و گسترهٔ بیشتری از جغرافیای این منطقه احساس می‌شد. از نتایج بارز گذر یا حضور عناصر انسانی رسوب داشته‌های فرهنگی آن‌ها در پیکرهٔ این قلمروی جغرافیایی بود. نتیجه این روند در کنار شرایط خاص سیاسی و ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخ اجتماعی منجر به شکل‌گیری ساختار زیستی دوگانه یکجانشین و کوچ رو در این منطقه گردید؛ ساختاری که نقش قابل‌تأملی در تحولات اجتماعی و فرهنگی این سرزمین داشت.

ازآنجاکه دیرزمانی بود که ساکنان این سرزمین تجربه زیستن در سایه نگرش‌های دین اسلام را داشتند باید به این باور رسید که زیرساخت‌های فکری و فرهنگی ساکنان آن ترکیبی از آموزه‌های دینی و رسوبات فرهنگی- تاریخی بود. با این پیش‌زمینه می‌توان گفت موضوع نوشتار حاضر نیز به‌دوراز این فرآیند تاریخی و فرهنگی نیست. بررسی الگوهای تأثیرگذار در سازوکار قضایی جامعه فرارود دغدغه اصلی پژوهش پیش رو بوده و نقطه کانونی تحقیق معطوف به خان‌نشین بخارا در دوره حکومت منغیت‌ها (۱۱۹۹-۱۳۳۹ق.) است. به همین دلیل پرسش محوری نوشتار به این صورت قابل‌طرح است که ساختار و رویه‌های قضایی خان‌نشین بخارا در دوره منغیت‌ها از چه الگوهایی تبعیت می‌کرد؟ به نظر می‌رسد در سازوکار دستگاه قضا قدرت فزاینده خان، الگوهای دینی و برخی باورهای سنتی حائز بیشترین تأثیر بودند.

در خصوص پیشینه تحقیق تنها می‌توان به مطالب صدرالدین عینی در دو کتاب *یادداشت‌ها* و *تاریخ امیران منغیت بخارا* اشاره نمود. در لابه‌لای سطور این دو کتاب می‌توان به‌شکل

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

پراکنده بخشی از واقعیت‌های قضایی و رویه‌های بعضاً تعصب‌آلود و به‌دوراز شاخصه‌های عدالت محور را دریافت. بااین‌حال داده‌های دو کتاب یادشده در این خصوص پراکنده و فاقد انسجام لازم هستند. به همین جهت نوشتار حاضر در نوع خود تحقیقی مستقل و نظام‌مند در مورد رویه‌ها و ساختار قضایی منطقه به‌خصوص خان‌نشین بخارا را در معرض دید خواننده قرار می‌دهد.

مبانی و الگوهای حاکم بر نظام قضایی

۱. آموزه‌های دینی

بررسی ساختارهای سیاسی و لایه‌های اجتماعی ساکنان فرارود گونه‌ای از دین‌گرایی (تعصب دینی) را انعکاس می‌دهد.[۱] در میان خان‌نشینان این منطقه، بخارا در رویکردهای شریعت‌مدارانه نقش محوری داشت و عملکرد خان یا امیر بخارا باید نماد بارز یک حاکم دیندار و معنویت‌گرا باشد.[۲] این شریعت‌مآبی نشانی از مشروعیت خان و درعین‌حال الگویی برای مردم بخارا و ساکنان سایر مناطق پیرامونی بود. تظاهرات دینی امیران بخارا در زمان حاکمیت منغیت‌ها به‌خوبی وجود چنین شرایطی را انعکاس می‌داد.[۳] عدم تمایل به پذیرش قدرت سیاسی و گرایش به زهد ورزی، حضور در اماکن دینی و برقرار کردن مکاتب سنتی تدریس از ویژگی‌های برخی امیران منغیت بخارا بود.[۴] شاید بتوان اذعان نمود که این رفتارها احتمالاً روشی برای کسب مشروعیت سیاسی بوده است. شهروندان و پیکرهٔ جامعه نیز به تبعیت از امیر و سایر زعمای حکومتی و دینی تابعیت‌پذیری بالایی از فرمان‌ها و الگوهای رایج دینی داشتند و خود را مقید به اجرای قوانین منطبق بر شریعت می‌دانستند.[۵]

این دلبستگی دینی و شوق مذهبی در تمامی پیکره جغرافیایی فرارود چشم‌انداز یکسانی نداشت. ظاهراً بر اساس اشکال مختلف زیستی، عناصر ساکن در مناطق شهری و بعضاً روستایی

---

1 Alex Burnes (1834), *Travels in to Bokhara*, London: p.367.

2 Demetrius Boulger (1880), *Central Asian portraits*, London: p.193.

۳ باباجان غفوراف (۱۹۹۷)، *تاجیکان*، دوشنبه: مؤسسه انتشاراتی عرفان، ص۹۰۶.

۴ میرزا شمس بخارایی (۱۳۷۷)، *تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر*، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.

۵ آرمینیوس وامبری (۱۳۷۴) *سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه*، ترجمهٔ فتحعلی خواجه نوریان، تهران: علمی و فرهنگی، ص۲۴۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

در مقایسه با گروه‌های کوچ رو نسبت به اجرای قوانین موضوعه دینی پایبندی و تعصب بیشتری داشتند. بر همین مبنا اسکوبلف در خصوص ساکنان خوارزم معتقد است آن‌ها «تمامی امورات خودشان را بر اساس شریعت محمدیه حل‌وفصل می‌کنند و قانونی را که خارج از دین باشد ابداً نمی‌پذیرند... و این جمله در میان آن‌ها رایج است که انگشتی که شریعت می‌برد درد ندارد».[۱] این در حالی است که قبایل کوچ رو با تسامح بیشتری به دستورات دینی می‌نگریستند.[۲] پاشینو گزارش می‌دهد که قرقیزها در اجرائیات دینی نگرش تساهل‌آمیزی داشتند.[۳] گزارش دیگری نیز همین خصلت را به ترکمن‌ها نسبت می‌دهد.[۴]

اما چه در متن جوامع شهری و چه در درون ساختارهای ایلی ظواهر امر حاکی از این نکته بود که عامل اصلی تعیین‌کننده خط و مشی سیاسی و اجتماعی، اصول شریعت بود. بر همین مبنا در امور مربوط به قضا و دادرسی نقطه معیار و تعیین‌کننده دستورات دینی حاصل از کتاب و سنت محسوب می‌شد.[۵] حاملان و مجریان اصلی این فرآیند قاضیانی بودند که عمر خود را در جهت فراگیری آموزه‌های دینی و جستجو در کتاب شریف و دستورات نبوی صرف کرده بودند. روح حاکم بر تصمیمات قضایی نیز دقیقاً باید منبعث از قوانین دینی باشد.[۶]

۲. سنت‌های اجتماعی

به‌رغم آنکه ساکنان فرارود مدت طولانی در معرض فرهنگ دینی اسلام قرارگرفته بودند، اما به نظر می‌رسد باورها و سنت‌های اجتماعی غیردینی هنوز در فرآیند تحولات سیاسی و اجتماعی جایگاه خاصی داشتند. آداب و سنت‌های بازمانده از نگره‌های تاریخی و تحولات قومی و جابجایی‌های جمعیتی نیز به‌عنوان یک الگوی پایدار در بین گروه‌های انسانی به چشم می‌خورد.

سیطره نسبتاً طولانی‌مدت عناصر ترک و ترکمن و به‌خصوص مغولان بر ساکنان فرارود

---

۱ اسکوبلف [بی‌تا]، *جنگ در ترکستان (نسخه خطی)*، کتابخانه ملک، شماره ثبت ۶۲۳۸، ص۴۲۵.

2 Cavin Hambly (1969), *Central Asia*, New York: p.142.

۳ پاشینو (۱۳۷۲)، *سفرنامه ترکستان*، ترجمهٔ مادروس داودخانف، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص۱۱۲.

۴ *تفصیل احوال تراکمه* (۱۳۶۳)، ضمیمه گرگان نامه، گردآوری و تصحیح مسیح ذبیح، تهران: بابک، ص۱۷۵.

۵ هنری موزر (۲۵۳۵)، *سفرنامه ترکستان و ایران*، ترجمهٔ علی مترجم، به کوشش محمد گلبن، تهران: امیرکبیر، ص۵.

۶ امیرعالم خان (۱۳۷۳)، *خاطره‌های امیرعالم خان*، تهران: مرکز مطالعات ایرانی، ص۳۵؛ غفوراف، همان، ص۹۰۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

بیشترین تأثیر را در تداوم قوانینی داشت که درگذر زمان به عرف و عادت تبدیل‌شده و در مواقعی جنبه تقدس به خود گرفته بود. از آن جمله اشارات مکرر منابع به مراسم تخت‌نشینی امیران را می‌توان شاهد مثال آورد: «شاهان بخارا بنابر عادت مغول روی تشکچه متبرکه نشسته و سیدها و خوجه‌ها و ملاها او را از زمین بلند می‌کردند».[۱] بارتولد نیز یادآور می‌شود که این‌گونه تخت‌نشینی بازمانده از سنت‌های مغولی بوده است.[۲] علاوه بر این برخی از منابع یادآور می‌شوند که خوانین منغیت هنوز در پی آن بودند که مشروعیت حکومتی خود را با انتساب به مغولان حاصل کنند، اما چون این انتساب به‌شدت در معرض تردید قرار داشت با تعصب‌ورزی دینی در پی پر کردن این خلأ بودند.[۳] حتی یکی از نسخ خطی منطقه تأکید می‌کند که برخی از بزرگان و اعیان هنوز نسب آبایی خویش را به چنگیز نسبت می‌دهند و به فرزندان خود می‌آموزند که چگونه این نسبت را حفظ نمایند.[۴] پاشینو که در آستانه تهاجم روس‌ها در منطقه فرارود حضور داشت در نزدیکی تاشکند از مردمی یاد می‌کند که هنوز با افتخار قوانین و یاسای چنگیزی را حاکم بر خود می‌دانستند.[۵] او در جای دیگری اشاره می‌کند که آن‌ها مرافعات خود را بر اساس قانون چنگیز حل‌وفصل می‌کنند.[۶] اسکوبلف فرمانده مهاجم روس به منطقه نیز در خاطرات خود یادآور می‌شود که ترکمانان بخشی از دعاوی خود را بر اساس عرف و عادت قومی انجام می‌دهند.[۷]

۳. فرامین امیر

به‌رغم روحیه دینی و اهمیت عرف در موضوع قضاوت و دادرسی نباید از نقش فرامین و حوزه اقتدار فرمانروا غافل بود. داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که برخی از حاکمان بخارا سخت پایبند شریعت بودند. از آن جمله امیر نصرالله که بلافاصله پس از وصول به قدرت

---

۱ امیر عالم خان، همان، ص۳۵.

۲ ولادیمیر بارتولد (۱۳۷۶)، *تاریخ ترکهای آسیای میانه*، ترجمهٔ غفار حسینی، تهران: توس، ص۲۶۳.

3 Adeeb Khalid (2000), *Society and politics in Bukhara,1868-1920*, Central Asian survey, vol.19, No.3/4, p.363.

۴ محمد شریف‌بن‌محمد نقی [بی‌تا]، *تاج التواریخ* (نسخه خطی)، انستیتو شرق شناسی تاجیکستان، شماره ثبت ۲۲۸۲، ص۱۵۸.

۵ پاشینو، همان، ص۱۵۵.

۶ همان، همان، ص۱۰۰.

۷ اسکوبلف، همان، ص۵۵۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

دستوراتی در خصوص منهیات صادر نمود و متخلفان را به‌سرعت مجازات می‌کرد.[۱] امیر مظفر نیز نقش مهرش را الحکم بالعدل قرار داد.[۲] برخلاف این تظاهرات مذهبی حقایق موجود در جامعه نشان داد که روحیه آن‌ها به‌شدت استبدادی بود و بعضاً فرمان‌ها تحت تأثیر مسلک شخصی و تمایلات خودخواهانه قرار داشت.[۳] فرمان‌های امیر در خصوص قتل‌عام و کشتار مخالفان که بدون بازخواست انجام می‌شد از نمونه‌های بارز عدم توجه به الگوهای شریعت‌خواهانه بود. آن‌گونه که منابع اشاره می‌کنند که امیر نصرالله در همان اوایل حکومتش تعداد زیادی از نظامیان را بدون استنطاق به قتل رساند.[۴] صدور فرمان قتل بدون توجه به موازین شرع و عرف نشان می‌دهد که یقیناً یکی از الگوهای رایج در موضوع قضاوت و یا مجازات افراد تصمیات خودسرانه و لحظه‌ای امیر بود. امیر مظفر فرزند امیر نصرالله یکی از نزدیکان درباری را به‌صرف آنکه به یکی از کنیزان او نگاه کرده بدون هرگونه بررسی و تحقیق به دست جلاد سپرد.[۵] حتی مواردی می‌توان یافت که امیر برخی از خدمتکاران ارشد خود را به‌رغم خدمات ارزنده به قتل می‌رساند.[۶]

مناصب قضایی

ساختار قضایی امیرنشینان منطقه فرارود به لحاظ تداخل برخی وظایف و سیطرهٔ کارکردهای امیر بر تمامی شئونات سیاسی و اجتماعی وضوح چندانی ندارد. بااین‌حال مراجعه به داده‌های برجای‌مانده تاریخی می‌تواند تا حدودی راهگشا بوده و برخی از مناصب قضایی و حدود نسبی فعالیت آن‌ها را مشخص نماید.

۱. رئیس ساختار قضایی و حیطه فعالیت آن

در طبقه‌بندی تصمیم‌ساز عرصه قضایی باید نقش اول را برای خان یا امیر لحاظ کرد. تعیین

---

۱ خواجه عالم مشرف بخارایی [بی‌تا]، *تاریخ امیران منغیت بخارا* (نسخه خطی) انستیتو شرق شناسی تاجیکستان، ش ۲۳۵۴، ص۵۸۹.

۲ وامبری، همان، ص۲۵۲.

3 Henry Rawlinson (1875), *England and Russia in the east*, London: p.196.

۴ فرانسیس هنری اسکراین [بی‌تا]، *تاریخ آسیای وسطی* (نسخه خطی)، کتابخانه عمومی اصفهان، شماره ثبت ۱۱۳۹۲، ص۱۵۳.

۵ وامبری، همان، ص۲۵۲.

۶ مشرف بخارایی، همان، ص۵۸۹.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

چارچوب‌های کلی ساختار سیاسی از اختیارات قطعی وی محسوب می‌شد.[۱] امور قضایی نیز به‌عنوان بخشی از زیرمجموعه امور حکومتی نمی‌توانست خارج از این چارچوب الگوی مستقلی از خود ارائه نماید. *تاریخ حزن‌الملل بخارا* می‌نویسد: «قوانین قضائیه مملکت در دست خود امیر بود که به‌موجب احکام قرآن و قوانین شریعت اسلامی رفتار می‌کرد».[۲] به لحاظ تقسیمات اداری کل ساختار قضا دارای یک رئیس موسوم به قاضی کلان یا قاضی بزرگ بود. تقریباً اکثر منابعی که به هر دلیلی مباحثی در خصوص عدالت و قضاوت را در جامعه فرارود مطرح کرده‌اند به جایگاه و مقام رسمی به نام قاضی کلان اشاره داشته‌اند.[۳] وامبری که خود از نزدیک زندگی در درون این خانات را تجربه کرده است در سیاحت‌نامه‌اش اشاره می‌کند که قاضی کلان بالاترین قضات و رئیس‌کل محاکم خانات است.[۴]

در خصوص جایگاه وی از لحاظ سلسله‌مراتب قدرت بعضاً او را در موقعیتی پایین‌تر از وزیر اعظم یا قوش‌بیگی قرار می‌دادند.[۵] ظاهراً بر اساس همین مقام و موقعیت بود که مکان نشستن وی در دربار سمت چپ امیر بود و قوش‌بیگی در سمت راست امیر می‌نشست.[۶] موقعیت قاضی و قوش‌بیگی به‌گونه‌ای بود که به‌غیراز امیر این دو نفر می‌توانستند سوار بر اسب تا آستانه در ورودی امارت امیر حرکت کنند.[۷] بااین‌حال در برخی مواقع اشاراتی نیز به چشم می‌خورد که وی عملاً بعد از امیر می‌توانست پرقدرت‌ترین و شاخص‌ترین فرد تصمیم‌گیر باشد و حتی وزیر نیز مجبور به تبعیت از نظرات او بود.[۸]

انتصاب قاضی کلان ظاهراً بر عهده امیر بود.[۹] اما در مورد اینکه امیر با اختیارات تام می‌توانست هرکسی را به این مقام نصب نماید نمی‌توان نظر قطعی ارائه نمود. شاید بتوان برخی محدودیت‌های صنفی برای او لحاظ کرد به‌گونه‌ای که این انتخاب باید از صنف علما

---

1 Sey Becker(1968), *Russian protectorates in Central Asia, Bukhara and Khiva*, Harvard university: p.8.

۲ امیر عالم‌خان، همان، ص۲۸.

۳ اسکوبلف، همان، ص۱۵۱؛ اسکراین، همان، ص۱۹۲؛ ژوزف ولف [بی‌تا]، *مأموریت دکتر ولف به بخارا* (نسخه خطی)، کتابخانه عمومی اصفهان، شماره ثبت ۱۶۳ و۱۶۴، ص۱۱۹.

۴ وامبری، همان، ص۴۲۸.

۵ محمدجان شکوری بخاری (۱۳۸۰)، *صدر بخارا*، به اهتمام صفا اخوان، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ص۱۴.

۶ *سفرنامه بخارا* (۱۳۷۳)، به کوشش حسین زمانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص۶۹.

۷ همان، ص۳۳.

۸ شکوری بخاری، همان، ص۳۳.

9 Khalid, Ibid, No. 3, p.372.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

باشد.[۱] اما این رویکرد فراگیر نبود؛ زیرا در مواقعی که امیر تصمیمات و برنامه‌های خود را در معرض چالش جدی می‌دید برای جبران و تلافی بیشتر بر انتخاب شخصی خود تأکید می‌کرد. کما اینکه امیر مظفر برای مقابله با زیاده‌خواهی علمای بخارا که تا حدودی قدرت وی را به چالش کشیده بودند، ضمن عزل قاضی کلان بخارا یکی از علمای کولاب به‌نام صدرالدین ختلانی را به این سمت منصوب کرد.[۲] مواردی نیز به چشم می‌خورد که قاضی کلان و قوش‌بیگی با یکدیگر هم‌پیمان شده، محدودیت‌های جدی برای قدرت امیر فراهم می‌کردند.[۳] معمولاً شخصی که عهده‌دار مسئولیت قاضی کلان می‌شد باید در بین گروه علمای دینی صاحب‌نام و حائز فضایل علمی می‌بود. وی همچنین باید تسلط کاملی بر آموزه‌های دینی می‌داشت. در اختیار داشتن مکان مهمی چون عرصه قضاوت آن‌هم بنا به قوانین شریعت لاجرم می‌طلبید که فرد بخش عمده عمر خود را به تحقیق و جستجو در منابع و آثار دینی سپری کرده باشد.[۴] به همین دلیل بود که قاضی خود صاحب مکتب و کلاس درس بود. عینی در یادداشت‌های خود البته با طعنه از این مسئله یاد کرده و تأکید می‌کند ازآنجاکه به هرگونه منصب علمی رسیدن بی‌واسطهٔ قاضی کلان ممکن نبود طلبه‌ها عاقبت‌اندیشی کرده و در مکتب او بیشتر حاضر می‌شدند.[۵] در کنار دانش دینی که شرط اصلی برای عهده‌داری چنین مسئولیتی بود باید به عدالت، تقوی و سایر صفات اخلاقی نیز متصف می‌بود.[۶]

حیطه وظایف و مسئولیت‌های قاضی کلان به لحاظ شکل دینی جامعه فرارود در مواقعی دشوار می‌نماید. برخی مسئولیت‌های موازی ازجمله حضور شیخ‌الاسلام و تداخل وظایف دینی آن دو حتی در مواقعی با دیوان‌بیگی، عملاً تفکیک مسئولیت‌ها را دچار ابهام می‌کرد. شاید به دلیل همین ابهام باشد که پاشینو یادآور می‌شود به جلسه‌ای وارد شد که بین قاضی کلان و شیخ‌الاسلام بر سر حوزه نفوذ و اختیارات جدال لفظی شدت گرفته بود.[۷] اما

---

1 *Ibid*, p.373.

2 Khalid, Ibid,No. 3, p.370.

۳ میرعبدالکریم بخاری [بی‌تا]، *تاریخ بخارا، خیوه و خوقند*، چاپ سنگی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ثبت 1080-a، ص۵۹.

۴ پاشینو، همان، ص۲۷۵.

۵ صدرالدین عینی (۱۹۲۳) *تاریخ امیران مانغیتیه بخارا*، چاپ سنگی: استالین آباد، ص۱۷۰.

۶ پاشینو، همان، ص۲۸۴.

۷ همان، ص۱۳۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

درهرصورت برخی وظایف و مسئولیت‌ها به‌طور مشخص برای قاضی کلان لحاظ می‌شد. شاید مهم‌ترین آن‌ها حضور در برنامه تخت‌نشینی امیر و اجرای مراسم تحلیف تحت نظر وی باشد.[۱] امور دیگری مانند عقد و نکاح و نوشتن قباله‌جات و مکاتیب شرعیه و امور عروسی و عزا نیز عملاً بر عهده قاضی کلان بود.[۲]

نصب قاضی‌های محلی و منطقه‌ای نیز در زمره اختیارات قاضی کلان آمده است. این در حالی است که منابع به مواردی اشاره دارند که هرکدام از بلوکات فرارود یک بیک منصوب از طرف امیر داشتند که این بیک‌ها قاضی کلان منطقه خویش را انتخاب و آن‌ها نیز قاضی‌های خرد را تعیین می‌کردند.[۳] وامبری نیز به وجود قاضی کلان در برخی از مناطق پیرامونی بخارا اشاره می‌کند.[۴] حل‌وفصل دعاوی بزرگی که در بخارا رخ می‌داد در حوزه عملکرد قاضی کلان بود.[۵] در کنار رفع دعاوی و رسیدگی به شکایات، نظارت بر اجرای صحیح اصول و مناسک دینی نیز بر عهده او بود.[۶] عواملی تحت عنوان مفتی بخشی از نظارت‌های او را بر امور آموزشی و دینی دنبال می‌کردند.[۷] قاضی کلان به مناسبت شأن مذهبی در تفسیر اصول دینی محل رجوع عموم بود. شاید به دلیل همین جایگاه بود که در زمان حمله روس‌ها به تاشکند به‌رغم نظر عناصر حکومتی که تسلیم و مدارا را پیشنهاد می‌کردند قاضی کلان توانست با اتحاد مردم تا مدتی روس‌ها را پشت دیوارهای شهر متوقف کند.[۸] پس از تسلط روس‌ها بر شهر تاشکند نیز ساکنان به روس‌ها اعلام کردند که تمایل دارند امور دینی شهر در اختیار قاضی کلان باشد.[۹] قاضی کلان همچنین نماینده شرع در اعلام آغاز و انجام ماه رمضان بود. چنانچه دو نفر دیندار در حضور او به رؤیت ماه شهادت می‌دادند و مفتی نیز این دو نفر را تأیید می‌کرد، قاضی رسماً

---

۱ سید منصور عالمی (۱۹۹۶)، *بخارا گهواره ترکستان*، پیشاور: مرکز نشر اسلامی صبور، ص۸.

۲ اسماعیل میرپنجه (۱۳۷۰)، *خاطرات اسارت*، به کوشش صفاالدین تبراییان، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ص۱۲۷.

۳ کاپیتان اتاماژور کستنکو (۱۳۸۳) *شرح آسیای مرکزی*، ترجمهٔ مادروس داودخانف، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ص۹۷.

۴ آرمینیوس وامبری (۱۳۸۰)، *تاریخ بخارا*، ترجمهٔ سید محمد روحانی، تهران: سروش، ص۳۶۰.

۵ *ظفرنامه خسروی* (۱۳۷۷)، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: میراث مکتوب، ص۸۳.

۶ اسناد وزارت خارجه کارتن ۵ سند ۹۲.

7 Becker,Ibid, p.9.

۸ ملأ محمد صالح [بی‌تا]، *تاریخ جدیده تاشکند* (نسخه خطی)، گنجینه نسخ خطی تاجیکستان، شماره ثبت ۱۱۰۷۲، ص۴۸۴.

9 Edward Allworth (1967), *Central Asia a century Russia*, New York: p.137.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

آغاز و اتمام ماه رمضان را اعلام می‌نمود.[۱]

قاضی کلان و سایر ارکان دستگاه قضایی فاقد درآمد دولتی بودند. آن‌ها معمولاً در کنار قضاوت مشاغل دیگری نیز داشتند؛ اما عمده درآمد آن‌ها از فعالیت مستمر قضایی حاصل می‌شد. میرزا محمود آشتیانی که مدت زیادی را در بخارا اسیر بود یادآور می‌شود که برگه آزادی خود را به امضای قاضی کلان رساند و دو سکه به قاضی بابت این خدمت پرداخت کرد.[۲] علاوه بر این مسائل و عواید و مصارف اوقاف و اماکن مقدسه نیز در اختیار قاضی کلان قرار داشت.[۳] قاضی‌ها درآمد دیگری تحت عنوان هدیه و پیشکش نیز داشتند که بخشی از آن را به خزانه امیر تحویل می‌دادند، اما بخش عمدهٔ این پیشکش‌ها سهم خود آن‌ها بود. شاید به دلیل همین مبالغ گزاف بود که بسیاری برای رسیدن به مقام قاضی باهم رقابت‌های جدی داشتند.[۴] از طرف دیگر یکی از مسائل مهمی که در خصوص مقام قاضی و درآمدهای او وجود داشت عرصه فساد انگیز آن بود. در این میان قاضی کلان به‌رغم جایگاه رفیعی که در میان عامه داشت در معرض اتهام بود و سایر قاضی‌ها نیز متهم به دریافت رشوه یا سوءاستفاده از موقعیت خود می‌شدند.[۵]

۲. حوزه عملکرد دستگاه قضا

در موضوع قضایی و محاکم رسیدگی به دعاوی پس از منصب قاضی کلان که سمت و جایگاه عالی در ساختار قدرت تلقی می‌شد، قاضی مهم‌ترین مسئولیت را در اختیار داشت. تقریباً در تمامی حوزه‌های شهری و روستایی و کوچ رو واژه قاضی عبارتی نام‌آشنا برای برطرف کردن مرافعات عمومی و دعاوی خصوصی تلقی می‌شد.[۶] نکته مهم انتصاب قاضی‌ها بود. ظواهر امر حاکی از آن است که قاضی کلان عزل و نصب آن‌ها را بر عهده داشت،[۷] اما برخی گزاره‌ها نشان می‌دهد که خود امیر حتی در تعیین قاضی‌های جزء برای مناطق روستایی

۱ صدرالدین عینی (۱۳۶۲)، *یادداشت‌ها*، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه، ص۶۸۹.
۲ میرزا محمود تقی آشتیانی (۱۳۸۲)، *عبرت نامه*، تهران: نشر مرکز، ص۱۴۰.
۳ عالمی، همان، ص۸.
۴ عینی، *تاریخ امیران مانغیتیه*، ص۷۶.
۵ همان، ص۸۵.
۶ ولف، همان، ص۷۲؛ عینی، *تاریخ امیران مانغیتیه*، ص۶۰۴.
۷ کستنکو، همان، ص۹۷.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

مداخله و آن‌ها را به‌صورت مستقیم تعیین می‌کرد.[۱] قاضی‌های خرد نیز به‌مانند قاضی کلان از میان علما برگزیده می‌شدند[۲] و بعضاً در کارهای خرد محلی نقش بارزی را عهده‌دار می‌شدند.[۳] بنا به شرایط زیستی ساکنان فرارود اهمیت و قدرت قاضی‌ها متفاوت بود. علی‌الظاهر در مناطق شهری و روستایی نفوذ کلام آن‌ها افزون بود. این در حالی است که در مناطق کوچ رو نظیر قلمرو ترکمانان قاضی به‌رغم آنکه نماینده شریعت محسوب می‌شد احکامش چندان جدی به‌حساب نمی‌آمد.[۴] حتی اشاره شده که قاضی در میان ترکمانان حسن شهرتی نداشت.[۵]

گروه دیگری که به‌عنوان زیرمجموعه ساختار قضایی فعالیت می‌کردند مفتی‌ها بودند. انتصاب آن‌ها احتمالاً به‌صورت مستقیم توسط قاضی کلان انجام می‌شد. هرچند به نظر می‌رسد دایره فعالیت آن‌ها تا حدودی با قاضی متمایز بود، اما این تفاوت مانع از آن نبود که به رفع دعاوی و مرافعات نپردازند. آن‌گونه که دریکی از منابع یادآور شده است: «قاضی‌القضات دو نفر مفتی در اداره خود دارد و لکن امری که به توسط مفتی‌ها فیصله می‌یابد قاضی حق رجوع و رسیدگی ندارد».[۶] احتمالاً این مفتی نقش جانشین یا کمک قاضی را بر عهده داشت زیرا پاشینو از وجود یک شغل در کنار قاضی کلان یاد می‌کند که به‌عنوان نایب همان وظایف قاضی را انجام می‌داد. زمانی که قاضی غیبت داشت یا شمار مراجعین زیاد بود به رفع مرافعات کمک می‌کرد.[۷]

دستگاه فعال دیگری نیز زیر نظر قاضی کلان در بیشتر مناطق فرارود به‌خصوص در اماکن شهری و روستایی وجود داشت. عنوان این ساختار اداره ریاست شریعت بود که ظاهراً مدتی قبل از منغیت‌ها منسوخ شده بود، اما مجدداً توسط امیر معصوم خان کار خود را آغاز کرد.[۸] هدایت این ساختار بر عهده شخصی موسوم به رئیس شئون اسلامی بود.[۹] وظیفه او در حکم

---

۱ عینی، *تاریخ امیران مانغیتیه*، ص۸۶.

2 Becker, Ibid, p.9.

۳ عینی، *یادداشت‌ها*، صص ۶۴، ۷۰.

۴ اسکوبلف، همان، ص۱۰۳.

۵ محمد سارای (۱۳۷۸) *ترکمن‌ها در عصر امپریالیسم*، ترجمهٔ قدیر ویردی رجایی، ناشر: مترجم، ص۶۴.

۶ اسکراین، همان، ص۱۹۲.

۷ پاشینو، همان، ص۲۷۴.

۸ اسکراین، همان، ص۲۵.

۹ عالمی، همان، ص۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

اداره امربه‌معروف و نهی از منکر تلقی می‌شد.[۱] هرچند جامعه فرارود مقید به اجرای شریعت بود، اما رئیس و همراهان او ملزم بودند مردم را از هرگونه تخلفی در این زمینه بازدارند. موزر از آن‌ها به‌عنوان پلیس مذهبی یاد کرده و معتقد است بعضاً از موقعیت خود سوءاستفاده و مردم را مجبور می‌کردند مبالغی پرداخت کنند و چنانچه این پرداخت انجام نشود مجازات می‌شدند و حتی به قتل می‌رسند.[۲] آن‌ها بعضاً بازوهای اجرایی قاضی‌ها تلقی می‌شدند، یعنی باید گزارش‌های لازم را برای تکمیل تحقیقات قاضی به عمل آورند و برای وصول به این هدف کارشان به تجسس در امور مردم نیز منجر می‌شد.[۳] اصولاً هر محله و منطقه‌ای یک رئیس جداگانه داشت و اگر کسی بدون بهانه شرعی در نماز شرکت نمی‌کرد با انتقاد او روبه‌رو می‌شد و ممکن بود کتک هم بخورد.[۴]

در برخی منابع در زمرهٔ عوامل دستگاه قضا از عنوان قاضی عسکر نیز یادشده است. یکی از سفرنامه‌های هم‌عصر به جایگاه قاضی عسکر اشاره‌کرده، یادآور می‌شود که او مقامی پایین‌تر از قاضی کلان دارد و محل نشستن وی بعد از دیوان‌بیگی است.[۵] وامبری در کنار مقامات رسمی قضایی از این سمت یاد می‌کند و معتقد است او در زمان جنگ همراه شاه یا شاهزاده حرکت می‌کند و شغل دژبان کل را عهده‌دار است.[۶]

در کنار مقامات رسمی زیرمجموعه دستگاه قضا بعضاً عناصری تحت عنوان ریش‌سفید یا آق‌سقال نیز فعالیت می‌کردند که به خاطر اعتباری که در محله یا روستا و ایل خود داشتند محل رفع‌ورجوع طرفین دعوا بودند و به دلیل همین اعتبار مراجعین نمی‌توانستند دیدگاه‌های آن‌ها را نادیده بگیرند. در مواردی نیز طرف مشورت مقامات حکومتی قرار می‌گرفتند.[۷] در زمره عوامل اجرایی ساختار قضایی می‌توان به محتسب نیز اشاره کرد. او با زیردستان خود در بازارها و مراکز خرید و سایر اماکن عمومی محل کسب‌وکار می‌چرخید و کمیت و کیفیت اجناس عرضه‌شده را بررسی می‌کرد.[۸]

---

1 Ram Rahul (1993), *Central Asian prospective*, p.99.

۲ موزر، همان، ص۳۷.

۳ اسکراین، همان، ص ۱۹۲.

4 Brian Silverstein (2002) *Discipline knowledge and imperial power*, Central Asian survey, vol. 21, no.1, p.99.

۵ اسماعیل میرینجه، همان، ص۱۲۷.

۶ وامبری، *سیاحت درویشی دروغین...*، ص۴۲۸.

۷ *تفصیل احوال تراکمه*، ص۱۸۰؛ وامبری، *سیاحت درویشی دروغین...*، ص۳۹۶.

۸ اسکوبلف، همان، ص۵۱۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

فرآیند دادرسی و پیگیری امور قضایی

به نظر می‌رسد در ساختار قضایی مناطق مختلف فرارود به‌خصوص اماکن شهری دو نوع محکمه عرفی و شرعی به کار دادرسی می‌پرداخت. اگرچه به دلیل بافت دینی جامعه آنچه بیشتر مشهود می‌نمود همان محاکم شرعی بود و بعضاً امکان جدی برای تمایز بین جرائم عرفی و شرعی به چشم نمی‌خورد. گزاره‌های تاریخی نیز الگوی روشن و قابل‌تفکیکی از حوزه اختیارات این دو ارائه نکرده‌اند. بااین‌حال با اتکا به برخی از شواهد و قراین محدود می‌توان دریافت که در کنار محکمه‌های شرعی برخی از دعاوی به محکمه‌های عرفی ارائه می‌شد. این محاکم در مناطق شهری در اختیار عناصر حکومتی و در مناطق روستایی و عشیره‌ای در حوزه وظایف معتمدین محلی و یا رؤسای عشیره‌ای قرار داشت.[۱]

شاید بتوان برای شکایات و عریضه‌هایی که به خود خان می‌رسید و بعضاً به آن‌ها رسیدگی می‌کرد گونه‌ای از همان روند محاکم عرفی را قائل شد، زیرا بر اساس اشاره منابع کسانی که عرض دارند در مواقع معینی بدون مانع به حضور خان رسیده و شکایات خود را ارائه می‌نمایند. آنچه به خان مربوط است را خودش رسیدگی می‌کند و حکم می‌نماید و اگر به امور شرعیه تعلق دارد به قاضی ارجاع می‌دهد.[۲] مواردی نیز به چشم می‌خورد که به این دلیل که حکام و قضات نسبت به مردم اجحاف می‌کردند لاجرم افراد ستمدیده عازم مرکز حکومت و نزد خان عارض می‌شدند که در بیشتر مواقع این روند نیز سرانجام مطلوبی برای آن‌ها نداشت و منجر به اعاده حق نمی‌شد.[۳] بیک‌ها که منصوبان امیر در ایالت‌ها محسوب می‌شدند همانند امیر باید به برخی از دعاوی عرفی رسیدگی و به برطرف کردن مرافعات درونی حوزه حکومتی خود کمک می‌کردند.[۴]

اما اینکه روند کلی دادرسی و ارائه شکوائیه بر چه الگویی استوار بود، به نظر می‌رسد محاکم قضایی در محل استقرار قاضی به همراه دستیاران و نایبان او تشکیل می‌شد. عینی از محل تشکیل دادگاه به‌عنوان مهمانخانه یاد می‌کند.[۵] در همین محل شاکی یا به‌صورت شفاهی و یا

---

۱ *تفصیل احوال تراکمه*، ص ۱۸۰.
۲ اسماعیل میرپنجه، همان، ص۱۲۸.
۳ عینی، *تاریخ امیران مانغیت*، ص۸۵.
۴ اسکراین، همان، ص۱۹۲.
۵ عینی، *یادداشت‌ها*، ص۶۰۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

کتبی دعوی خود را ارائه می‌کرد. ظاهراً طرفین دعوا می‌توانستند از وکیل نیز استفاده کنند و کار رسیدگی به ادعای طرفین بسته به نظر قاضی در مواردی طولانی و پرچالش بود.[۱] استفاده از اسناد و مدارک برای پیشبرد دعوی امری معمول بود. چنانکه پاشینو به گروه‌های ایلی قرقیز اشاره می‌کند که ادعاهای خود را مبنی بر مالکیت تعدادی قنات به همراه اسناد و فرامین قدیمی به دادگاه ارائه کردند و بنا به آن اسناد مالکیت آن قنات‌ها را از آن خود می‌دانستند.[۲]

در فرآیند دادرسی هنگامی‌که قاضی از روی ادله و شواهد نمی‌توانست حکم قطعی خود را صادر نماید، کار به قسم خوردن می‌رسید.[۳] فقدان قوانین مدون برای کار قاضی‌ها و تفاسیر مختلف آن‌ها از دستورالعمل‌های دینی و تبدیل آن به‌حکم قضایی باعث شده بود تا در مواردی روند رسیدگی به دعاوی طولانی و مغشوش شود و این فرآیند طولانی و پردغدغه زمینه‌ای را فراهم کرده بود تا شاکیان از ارائه دعاوی خود به محاکم قضایی بپرهیزند.[۴] گو اینکه تفاوت‌ها و تعارضات جدی که در منابع حقوقی وجود داشت باعث شد تا شاه مراد از امرای آغازین منغیت خود دست‌به‌کار شود و متنی حقوقی را به‌عنوان دستورالعمل قضایی تدوین کند.[۵]

انواع جرائم و اشکال مجازات

جرائم رخ‌داده تا حدودی قابل‌تفکیک و طبقه‌بندی بودند. برخی جرائم به‌طور مشخص به شخص امیر و یا حیثیت کلی حکومت برمی‌گشت که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان جرائم سیاسی یادکرد. بخش قابل‌توجهی از جرائم در حوزه دینی مفهوم پیدا می‌کرد و گونه سوم جرائم جنبه عمومی و عرفی داشتند.

اما جرائم سیاسی به‌صورت مستقیم متوجه امیر یا عاملان حکومتی می‌شد. نافرمانی از دستورات خان یا امیر، شورش و یاغیگری در زمرهٔ جرائم سنگینی بود که امیر در مقابل آن هیچ‌گونه گذشتی نشان نمی‌داد و در بیشتر مواقع مرتکبان بدون هرگونه بررسی و محاکمه به قتل می‌رسیدند.[۶] او نسبت به مخالفان خود حتی اگر از خویشاوندان نزدیکش نیز بودند

۱ عینی، *یادداشت‌ها*، ص۶۱۹.
۲ پاشینو، همان، ص۴۸.
۳ همان، ص۲۷۵.
۴ اسکراین، همان، ص ۱۹۲.
۵ غفوراف، ص۹۰۶.
۶ آشتیانی، همان، ص۱۱۲.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

گذشتی روا نمی‌داشت. کما اینکه امیر نصرالله سه تن از برادران خود را به جرم مخالفت بدون هرگونه تأمل به قتل رساند.[۱] برخی چهره‌های شاخص نیز که ممکن بود در آینده مخل سیاست‌ها و برنامه‌های امیر باشند از مجازات معاف نمی‌شدند. امیر نصرالله قوش‌بیگی (سروزیر) خود را که نقش مهمی در به قدرت رسیدن وی داشت به جرم توطئه و جاسوسی ابتدا تبعید کرد و سپس به قتل رساند.[۲] امیر شاه‌مراد نیز که از امیران آغازین منغیت بود و سلوک زاهدانه‌ای از خود بروز می‌داد بلافاصله پس از رسیدن به قدرت قاضی کلان بخارا را به جرم رشوه‌خواری از کار برکنار کرد و سپس دستور داد سرش را ببرند.[۳]

بخش عمده جرائم صبغه دینی داشتند. این جرائم با توجه به چشم‌انداز دینی و بعضاً تعصب‌آمیز حاکم بر خان‌نشینان این منطقه بسیاری از جزئیات زندگی مردم عادی را دربر می‌گرفت و به‌نوعی مداخله در ساحت خصوصی زندگی تلقی می‌شد.[۴] یکی از مهم‌ترین جرائم که تقریباً بیشتر افراد جامعه را تحت تأثیر خود داشت بی‌توجهی و یا سهل‌انگاری در انجام فرائض دینی بود. متمردین از فرامین دینی تعزیر و مجازات می‌شدند. تقریباً در تمامی موارد مجازات شلاق برای مرتکبین لحاظ می‌شد.[۵] کسانی را که مرتکب روزه‌خواری می‌شدند برای عبرت سایرین در کنار حوض نزدیک ارگ بخارا و زیر نظر رئیس شلاق می‌زدند.[۶]

کم‌فروشی و یا بی‌توجهی به مقیاس و ترازو نیز زیر نظر محتسب بود و جزو جرائمی محسوب می‌شد که بنا به قوانین دینی مرتکبان آن گرفتار تعزیر و مجازات می‌شدند. افرادی که مسئولیت این کار را بر عهده داشتند در خیوه به چارسو آقاسی شهرت داشتند.[۷] خرید و فروش و مصرف مشروبات الکلی نیز در زمرهٔ جرائم سخت مذهبی محسوب می‌شد. غیرمسلمانان تنها در میان خودشان مجاز به مصرف و خرید و فروش بودند و چنانچه به فرد

---

۱ بخارایی، همان، ص۳۶۰.
۲ همان، ص۳۶۱.
۳ محمدحکیم خان (۱۹۸۲) *منتخب التواریخ*، چاپ سنگی، دوشنبه: دانش، ص۲۲۵؛ عبدالعظیم سامی (۱۹۶۲) *تاریخ سلاطین منغیتیه*، چاپ سنگی، انستیتو شرق‌شناسی ازبکستان، ص۲۰.
۴ وامبری، همان، ص۲۵۱.
۵ ولف، همان، ص۳۹۵؛ موزر، همان، ص۸۸.
۶ عینی، *یادداشت‌ها*، ص۶۹۱.
۷ ماگاهان، همان، ص۵۱۸؛ اسکوبلف، همان، ص۵۱۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

مسلمانی مشروب می‌فروختند هزار روبل جریمه می‌شدند.[۱]

توهین به مقدسات و یا حتی اهانت به عناصر دینی نیز در زمره جرائمی به حساب می‌آمد که پیامدهای سختی را برای خاطی به دنبال داشت.[۲] از نکات جالب توجه در خصوص جرائم دینی مصرف مواد مخدر و تنباکو بود. بر اساس آموزه‌های دینی منطقه، خلفا از این مواد استفاده نمی‌کردند. بر این اساس مصرف آن‌ها حرام بود و مرتکبین به‌شدت مجازات می‌شدند. این در حالی است که در برخی مناطق ازجمله قلمرو خیوه اکثر مقامات رده بالای حکومتی قلیان می‌کشیدند ولی مراقب بودند رئیس که مسئول اجرای احکام بود از این موضوع مطلع نشود.[۳]

در کنار جرائم سیاسی و دینی برخی جرائم عمومی و عرفی نیز در جامعه به چشم می‌خورد. قتل نفس و دزدی از مابقی جرائم عرفی مشهودتر بود. موضوع قتل در مناطق شهری بیشتر به امیر ارجاع می‌شد؛ اما در مناطق عشیره‌ای الگوی بررسی تا حدودی متفاوت بود و ممکن بود قصاص را به خانواده مقتول واگذار کنند و حتی با پرداخت دیه موضوع فیصله یابد.[۴] دزدی نیز در زمره جرائمی بود که حاکمیت آن را برنمی‌تابید و مجازات سختی برای مرتکبین در نظر می‌گرفتند و حتی ممکن بود امیر بلافاصله فرمان قتل مجرم را صادر کند.[۵]

به تناسب جرائم متعددی که جامعه با آن روبه‌رو بود مجازات مختلفی اعمال می‌شد. بالاترین مجازات مرگ و اعدام بود. این مجازات برای محکومین و خیانتکاران سیاسی و همچنین برای جرم‌های مذهبی مانند زنا لحاظ می‌شد. بعضاً اشاره شده که برخی سارقان نیز به دستور مستقیم امیر اعدام می‌شدند. شیوه‌های اجرای اعدام در منابع به چند شکل ذکرشده است. شایع‌ترین روش پرتاب مجرمان از بلندترین مناره شهر بود. تقریباً اکثر منابع به بلندترین مناره مسجد جامع بخارا اشاره می‌کنند که محکومان را از فراز آن به زیر می‌انداختند.[۶] گردن زدن نیز در زمرهٔ شیوه‌های مرسوم بود. محکومان را به میدان مقابل ارگ منتقل می‌کردند و درحالی‌که امیر از پنجرهٔ مشرف به میدان نظاره‌گر مراسم بود محکوم را گردن

---

۱ اسکراین، همان، ص۹۵.
۲ عینی، *یادداشت‌ها*، ص۶۰۴.
۳ اسماعیل میر پنجه، همان، ص۱۲۰.
۴ سارای، همان، ص۶۵.

5 Burnes, Ibid, p.368.
6 Burnes, Ibid,p.303.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

می‌زدند.[۱] اجرای حکم تحت نظر قوش‌بیگی و داروغه انجام می‌شد و معمولاً قبل از اعدام فرمان حکومتی در این خصوص قرائت می‌گردید.[۲]

به نظر می‌رسد سنگسار کردن به خاطر جرائم دینی همچنان در جامعه برقرار بود. دو گروه از مجرمان در معرض این مجازات قرار داشتند. گروه اول کسانی که موضوع زنا بر آن‌ها مسلم شده بود و دسته دوم اهانت‌کنندگان مذهبی بودند.[۳] برای سارقان بنا به نوع و تعداد سرقت مجازات خاصی را در نظر می‌گرفتند. نوبت اول بریدن دست بود و در مراحل بعدی به قطع پا نیز منجر می‌شد.[۴] شلاق زدن در مورد بیشتر جرائم دینی و غیر آن اعمال می‌شد.[۵] عمل مصلوب کردن نیز رایج بود. دزدان را به این طریق به صلیب می‌کشیدند و در معابر و یا دروازه‌های شهر می‌آویختند تا عبرت دیگران شوند.[۶]

احتمالاً شکنجه و آزار و اذیت محکومان نیز به اشکال مختلف رایج بود. داغ کردن، بریدن گوش و بینی، سوزاندن با آب جوش، کور کردن و پوست کندن از شکنجه‌های مرسوم بود.[۷] وجود زندان نیز در گزارش‌های تاریخی آمده است. زندان‌ها اماکن مطلوبی نبودند. زندان بخارا در مسیر ورود به ارگ قرار داشت. محل استقرار زندانیان متناسب با جرم تعیین می‌شد. در مواردی که مقرر بود زندانیان عذاب بیشتری را تحمل کنند آن‌ها را در زندانی تاریک و نمدار نگه می‌داشتند و یا جایگاهی شبیه گودال مملو از فضولات حیوانی و انواع جانوران موذی برایشان در نظر می‌گرفتند.[۸] اشاره شده که دو تن از زندانیان انگلیسی که متهم به جاسوسی بودند در داخل همین زندان‌ها نگهداری می‌شدند.[۹] برخی از قاتلین و سارقان را در داخل زندان با غل و زنجیر می‌بستند تا شرایط دشوارتری را تجربه نمایند.[۱۰]

---

۱ عینی، *یادداشت‌ها*، ص۲۶۱.

۲ همان.

3 Khalid,Ibid, No 3, p.369.

۴ پاشینو، همان، ص۲۷۵.

۵ عینی، *یادداشت‌ها*، ص۳۵۰.

۶ اسکوبلف، همان، ص۵۱۸.

۷ اسکراین، همان، ص۱۸۹؛ آشتیانی، همان، ص۱۳۴.

۸ موزر، همان، ص۸۸؛ آشتیانی، همان، ص۱۲۱.

۹ ولف، همان، ص ۱۰۹.

۱۰ اسکراین، همان، ص۱۸۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

نتیجه‌گیری

بر اساس بررسی‌هایی که در متن مقاله صورت گرفت باید گفت شرایط سیاسی و فرهنگی جامعه فرارود تحت تأثیر فرآیند کلی تحولات سیاسی، ویژگی‌های جغرافیایی و دگرگونی‌های اجتماعی و تاریخی قرار داشت. همان‌گونه که بررسی شد بنا به همین روند می‌توان مدعی شد دستگاه قضایی و اصول عدالتی جامعه نیز تحت تأثیر این شرایط قالب و شکل خود را بازیافت. در بررسی روند قضایی مشخص شد رویکردهای قضایی و دادرسی در ساختار و پیکرهٔ متکثر جمعیتی فرارود عمدتاً بر سه الگوی فرامین امیر، آموزه‌های دینی و سنت‌های اجتماعی استوار بود. فرامین و عملکرد خان تشابه قابل‌توجهی با ساختارهای سلطنتی و استبدادی داشت. در این ساختار فرمان و گفتار حاکم، سلطان و یا خان محور اصلی تصمیم‌گیری و اجرای قوانین خود فرمایشی بود. بررسی شکلی هرم قدرت در خان‌نشین بخارا نشان داد که هرچند آن‌ها خود را تابع قوانین دینی قلمداد می‌کردند، اما تصمیماتشان بر هر دستور دینی و قضایی اولویت داشت. این ویژگی زمانی که خان از اقتدار شخصی بالایی برخوردار بود بیشتر به چشم می‌خورد. آن‌گونه که در متن مقاله مشخص شد روزگار حکومت امیر نصرالله واجد چنین شرایطی بود و او بیش از سایر امیران منغیت بر گستره اختیارات خود افزود و جریانات سیاسی و دینی بخارا متأثر از تصمیمات شخصی وی بود؛ اما الگوی شریعت نیز برخاسته از آموزه‌های دینی و نوع ادراک حاکمیت و جامعه از اصول و مبانی دینی بود. شواهد و قراین ارائه‌شده در متن نشان داد که حداقل در ظواهر امر تمامی ارکان قضا در تصمیمات خود نقطه کانونی را نه تمایلات شخصی بلکه فرامین موجود در کتاب و سنت می‌دانستند. بااین‌حال واقعیات موجود در جامعه نشان داد که تمایلات شخصی و منافع اقتصادی در این زمینه نقش بسزایی در تصمیمات و عملکرد کارکنان دستگاه قضایی داشت و در موارد متعدد فساد و رشوه موضوع دور از ذهنی نبود. همان‌گونه که آمد در کنار دو الگوی پیش‌گفته بخش دیگری از تصمیمات و فرآیندهای قضایی در اثر بنیان‌های فرهنگی شکل‌گرفته بود که درگذر تاریخ خود را در بستر جامعهٔ فرارود جاگیر کرده بودند. البته در مواردی این سنت‌ها اگرچه در جوامعی خارج از قلمرو فرارود ریشه داشتند، اما باگذشت زمان لایه‌ای دینی بر آن پوشانده شده بود و به‌عنوان عرف در جامعه جریان یافته بودند.

بنا بر الگوهای نظری، سازمان قضایی و تشکیلات زیرمجموعهٔ آن نیز با تکیه‌بر همین

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

شرایط شکل‌گرفته بود. قاضی بزرگ و عناصر زیرمجموعهٔ او با تأکید بر متون دینی کار قضاوت و دادرسی را پیش می‌بردند. در موارد متعددی نیز برداشت‌های تعصب‌آمیز و ظاهربینانه از آموزه‌های دینی باعث اقدامات و اجرای تنبیهات غیرمعمولی می‌شد.

منابع و مآخذ

- آشتیانی، میرزا محمود تقی (۱۳۸۲)، *عبرت نامه*، تهران: نشر مرکز.
- اسکراین، فرانسیس هنری [بی‌تا]، *تاریخ آسیای وسطی* (نسخه خطی) کتابخانه عمومی اصفهان، شماره ثبت ۱۱۳۹۲.
- اسکوبلف [بی‌تا]، *جنگ در ترکستان* (نسخه خطی) کتابخانه ملک، شماره ثبت ۶۲۳۸.
- اسناد وزارت خارجه، کارتن ۵، سند ۹۲.
- امیرعالم خان (۱۳۷۳)، *خاطره‌های امیرعالم خان*، تهران: مرکز مطالعات ایرانی.
- بارتولد، ولادیمیر (۱۳۷۶)، *تاریخ ترکهای آسیای میانه*، ترجمهٔ غفار حسینی، تهران: توس.
- بخاری، میرعبدالکریم [بی‌تا]، *تاریخ بخارا، خیوه و خوقند*، چاپ سنگی، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ثبت 1080-a
- بخارایی، میرزا شمس (۱۳۷۷)، *تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر*، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- پاشینو (۱۳۷۲)، *سفرنامه ترکستان*، ترجمهٔ مادروس داودخانف، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- *تفصیل احوال تراکمه* (۱۳۶۳)، ضمیمه گرگان نامه، گردآوری و تصحیح مسیح ذبیح، تهران: بابک.
- سارای، محمد (۱۳۷۸)، *ترکمن‌ها در عصر امپریالیسم*، ترجمهٔ قدیر ویردی رجایی، تهران: مترجم.
- سامی، عبدالعظیم (۱۹۶۲)، *تاریخ سلاطین منغتیه*، چاپ سنگی، انستیتو شرق‌شناسی ازبکستان.
- *سفرنامه بخارا* (۱۳۷۳)، به کوشش حسین زمانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شکوری بخاری، محمدجان (۱۳۸۰)، *صدر بخارا*، به اهتمام صفا اخوان، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- ظفرنامه خسروی (۱۳۷۷)، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: میراث مکتوب.
- عالمی، سید منصور (۱۹۹۶)، *بخارا گهواره ترکستان*، پیشاور: مرکز نشر اسلامی صبور.
- عینی، صدرالدین (۱۹۲۳)، *تاریخ امیران مانغیتیه بخارا*، چاپ سنگی: استالین آباد.
- ـــــ (۱۳۶۲)، *یادداشت‌ها*، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه.
- غفوراف، بابا جان (۱۹۹۷)، *تاجیکان*، دوشنبه: مؤسسه انتشاراتی عرفان.
- کستنکو، کاپیتان اتاماژور (۱۳۸۳)، *شرح آسیای مرکزی*، ترجمهٔ مادروس داودخانف، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

- ماگاهان [بی‌تا]، *تاریخ و سفرنامه خیوه (نسخه خطی)*، ترجمهٔ محمد عارف، کتابخانه ملی، شماره ۱۶۶۱.
- محمد حکیم خان (۱۹۸۲)، *منتخب التواریخ*، چاپ سنگی، دوشنبه: دانش.
- محمد شریف‌بن‌محمد نقی [بی‌تا]، *تاج التواریخ* (نسخه خطی)، انستیتو شرق‌شناسی تاجیکستان، شماره ثبت ۲۲۸۲.
- مشرف بخارایی، خواجه عالم [بی‌تا]، *تاریخ امیران منغیت بخارا* (نسخه خطی)، انستیتو شرق‌شناسی تاجیکستان، شماره ۲۳۵۴.
- ملاأمحمد صالح [بی‌تا]، *تاریخ جدیده تاشکند* (نسخه خطی)، گنجینه نسخ خطی تاجیکستان، شماره ثبت ۱۱۰۷۲.
- موزر، هنری (۲۵۳۵)، *سفرنامه ترکستان و ایران*، ترجمهٔ علی مترجم، به کوشش محمد گلبن، تهران: امیرکبیر.
- میرپنجه، اسماعیل (۱۳۷۰)، *خاطرات اسارت، به کوشش صفاالدین تبراییان*، تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- وامبری، آرمینیوس (۱۳۷۴)، *سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه*، ترجمهٔ فتحعلی خواجه نوریان، تهران: علمی و فرهنگی.
- ـــــ (۱۳۸۰)، *تاریخ بخارا*، ترجمهٔ سید محمد روحانی، تهران: سروش.
- ولف، ژوزف [بی‌تا]، *مأموریت دکتر ولف به بخارا* (نسخه خطی) ۲ج، کتابخانه عمومی اصفهان، شماره ثبت ۱۶۳ و ۱۶۴.

- Allworth, Edward (1967), *Central Asia a century Russia*, New York.
- Becker, Sey (1968), *Russian protectorates in Central Asia, Bukhara and Khiva*, Harvard University.
- Boulger, Demetrius (1880), *Central Asian portraits*, London.
- Burnes, Alex (1834), *Travels in to Bokhara*, London.
- Hambly, Cavin (1969), *Central Asia*, New York.
- Khalid, Adeeb (2000), *Society and politics in Bukhara, 1868-1920*, Central Asian survey, Vol.19, No 3/4.
- Rahul, Ram (1993), *Central Asian prospective*, ltd.
- Rawlinson, Henry (1875), *England and Russia in the east*, London.
- Silverstein, Brian (2002), *Discipline knowledge and imperial power*, Central Asian survey, Vol. 21, No 1.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1397.10.36.4.2]
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-21]